نگاهی گذرا بر علم بلا معلوم در احادیث امام رضاعليه‌السلام ـ محمد بیابانی اسکویی
فصلنامه تخصّصي مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دهم، شماره ۳۹ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۱۰ـ ۱۳۰

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

نگاهی گذرا بر علم بلا معلوم در احادیث امام رضاعليه‌السلام

محمد بیابانی اسکویی*

چکیده: علم بلا معلوم در مناظرهٔ امام رضاعليه‌السلام با سلیمان مروزی بیان و با توضیحات میرزا مهدی اصفهانی و شیخ مجتبی قزوینی بررسی و تبیین شده است. خداوند وصف ناپذیر است. اما توصیفی که از جانب بندگان نسبت به خدای متعال انجام می‌شود، دو گونه است: ۱. وصف خداوند آنگونه که خود توصیف کرده (معرفت فطری). ۲. وصف خدا آنگونه که بشر ادراک می‌کند. بندگان مخلص خدا وصفی از جانب خود نسبت به خدای متعال نمی‌کنند. کسی که به دنبال توصیف خدا باشد، جاهل به خداست و درباره خدا به الحاد افتاده است. امام رضاعليه‌السلام بندگان را از توصیف خدا به علم و قدرت به سان توصیف خودشان به علم و قدرت بر حذر داشته است. علم و قدرت در انسان کمالی مستقل از حقیقت انسان و در گفتار اوست. همچنین ارادهٔ خدا غیر از علم و قدرت است. ارادهٔ خدا، احداث و ایجاد اوست و برای خدا قصد چیزی را داشتن و فکر نمودن در کار مطرح نیست. وجود معلوم همراه با علم، تحدید علم است و خداوند از هر گونه تحدید و تعینی در علمش منزّه است.

کلیدواژه‌ها: وصف ناپذیری خدا / علم الهی / قدرت الهی / اراده الهی / علم بلا معلوم / حدیث رضوی / اصفهانی، میرزا مهدی/ قزوینی، شیخ مجتبی/ امام رضاعليه‌السلام– مناظرات/ سلیمان مروزی.

---

*. پژوهشگر و مدرس حوزه علمیه قم.

پیش از ورود به احادیث امام رضاعليه‌السلام نکاتی درباره علم بلا معلوم و علم الهی طرح می‌شود.

۱- جواز و عدم جواز توصیف خدای تعالی

یکی از مباحث دشوار در توحید، بحث دربارهٔ اسم‌ها و صفت‌های خدای تعالی است. در قرآن کریم و روایات اهل بیت‌عليهم‌السلام با وجود اینکه خدای تعالی را به اوصافی توصیف کرده، اما خدای تعالی را منزه از توصیف بندگان دانسته است. در آیات فراوانی خدای تعالی خود را به دانایی و توانایی و شنوایی، بینایی، زنده بودن، بی نیازی، مالکیت، مولویت، خالقیت، فاعلیت، حاکمیت، رحیمیت و رحمانیت و اوصافی دیگر توصیف کرده و خود را به آنها نامیده است، اما در کنار اینها تصریح کرده است:

سبحان الله عما یصفون * الا عبادالله المخلصین*

پاک و منزه است خدا از آنچه توصیف می کنند جز بندگان مخلص خدا.

در این آیه کریمه و آیات فراوان دیگر، خدای تعالی خود را از هرگونه توصیفی که از سوی بندگان غیر مخلص صورت می‌گیرد، منزه شمرده است.

توصیف‌های بندگان نسبت به خدای تعالی، دو گونه است.

اول - توصیف خدای تعالی به اوصافی که او خود را به آن اوصاف توصیف نکرده است و بندگان از پیش خود به درک و فکر و اندیشه خویش خدا را به آن توصیف می‌کنند، مانند توصیف خدای تعالی به داشتن فرزند و زن و عاقل بودن و واجب الوجود بودن و کمال مطلق و علت العلل و نظایر آنها

دوم- توصیف خدای تعالی به اوصافی که خود را به آنها توصیف کرده است. همین اوصاف را نیز بندگان خدا باید به معرفتی از خدای تعالی که به تعریف خود او (معرفت فطری) دارند، توصیف کنند، نه به معنا و مفهوم متصور و معقولی که در ذهن خود دارند. آنگاه که صفت مفهوم و معقول باشد، موصوف هم مفهوم و معقول خواهد شد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

در حالی که موصوف – که خدای تعالی است – به هیچ وجه مفهوم و معقول فهم و عقل و اندیشه ما نمی‌شود. بنابراین خدای واقعی حقیقی خارجی عینی، صفتی در شأن خودش دارد. و همان معرفتی که ما به خدای تعالی داریم، همان عینا راهی است برای معرفت صفات خدای تعالی که او خود را به آنها توصیف کرده است. به همین جهت در آیهٔ کریمه، بندگان مخلص را استثنا می‌کند؛ چون بندگانی که اخلاص کامل نسبت به خدای تعالی دارند، به هیچ وجه در توصیف خدای تعالی از سوی خود وصفی را به خدا اطلاق نمی‌کنند، به هیچ وجه در اوصاف خدای تعالی عقل و فکر و اندیشه خویش را حاکم نمی کنند، خود را به طور خالص در اختیار خدای خویش قرار می‌دهند و همهٔ معرفت و آشنایی خویش از خدای تعالی را به تعریف او مستند می‌کنند نه به فکر و اندیشهٔ خویش. چون به یقین می‌دانند که خدای معروف به تعریف خود او، به هیچ وجه به عقل و خرد کسی نمی‌آید.

محمد بن مسلم می‌گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم:

جعلت فداک! یزعم قوم من اهل العراق انه یسمع بغیر الذي یبصر و یبصر بغیر الّذی یسمع.

قال: فقال: کذبوا و ألحدوا و شبّهوا. تعالی الله عن ذلک، اِنّه یسمع بما یبصر و یبصر بما یسمع.

قال: قلت: یزعمون أنّه بصیر علی ما یعقلونه.

قال: فقال: تعالی الله انّما یعقل ما کان بصفة المخلوقین و لیس الله کذلک (*التوحید*/ ۱۴۴، *الکافی* ۱۰۸/۱، *بحار الانوار* ۶۹/۴).

فدایت شوم قومی از اهل عراق معتقدند که خدای تعالی می‌شنود به غیر آنچه با آن می‌بیند، و می‌بیند به غیر آنچه با آن می‌شنود.

حضرت فرمود: دروغ گفته و الحاد نموده و قائل به تشبیه شدند. خداوند بالاتر از این است. خدا شنوا و بیناست. می‌شنود به آنچه می‌بیند و می‌بیند به آنچه می‌شنود.

گفتم: آنها عقیده دارند که خدا می‌بیند به گونه‌ای که آنها می‌توانند با عقل خود در مورد بینایی خدا سخن بگویند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

فرمود: خداوند از این امر، متعالی است. تنها چیزی را می‌توان به عقل دریافت که به صفت مخلوقات باشد، و خدا اینگونه نیست.

مرحوم آیة الله میرزا مهدی اصفهانی در این باره می‌نویسد:

امّا توصیفه بما لم یصف به نفسه، فهو عبارة عن التعریف و التوصیف بالمعلومات و المفهومات و المتصوّرات البشرّیة الّتی بدیهی أنّها غیر معرّفات للعلم و العقل، فضلا عن الحقّ المتعالی. فالتکبیرات و التوصیفات[1] التی ملأت العالم،انّما هي تکبیرات عن التوصیف و تسبیح عن التعریف .

توصیف خدای تعالی به آنچه او خود را به آن توصیف نکرده است، به معنای توصیف و تعریف خدای تعالی است به معلوم‌ها و مفهوم‌ها و صورتهای ذهنی بشری که خیلی روشن است که معرِّف علم و عقل نمی‌توانند بشوند، چه رسد به این که آنها را بتوان معرّف خدای تعالی قرار داد. پس تکبیر و تسبیح‌هایی که عالم پر از آنها شده است، همه بر بزرگی خدا از توصیف و تنزیه و تقدیس خدا از تعریف دلالت می‌کنند.

ایشان به چند حدیث اشاره می‌کند، یکی: کلامی‌که در معنای الله اکبر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود :

الله اکبر من أن یوصف (*کافی* ۱۱۷/۱، *توحید صدوق* /۳۱۲ ، *بحار الانوار* ۲۱۹/۹۰).

معنای «الله اکبر» این است که: خدا بزرگتر از آن است که به وصف درآید.

دوم: امیرالمؤمنین علیه السلام توصیف خدای تعالی را موجب تحدید شمرده و می‌فرماید:

فمن وصفه فقد حدّه.

کسی که خدا را توصیف کند، برای او حدّ تعیین کرده است.

سوم: امام رضا علیه السلام توصیف خدا را الحاد دانسته و می‌فرماید:

فقد جهل الله من استوصفه... و من وصفه فقد ألحد فیه (*توحید صدوق* /۳۶-۳۷ ، *تحف العقول* /۶۳ ، *عیون الاخبار* ۱۵۱/۱ ، *الاحتجاج* ۳۹۹/۲ ، *بحار الانوار* ۲۹۹/۳).

---

۱. در نسخه‌های *معارف القرآن*، کلمهٔ "توصیفات " ثبت شده، ولی "تنزیهات" صحیح است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

کسی که به دنبال توصیف خداست جاهل به اوست... و کسی که او را وصف کند درباره او به الحاد افتاده است.

روایات در این مورد فراوان است که خدای تعالی را هیچ وصف کننده‌ای نمی‌تواند وصف کند، و او از نعت و توصیف هر نعت و وصف کننده‌ای، متعالی و بلند مرتبه است. این دو حدیث از امیرالمؤمنین و امام رضاعلیهما‌السلام در ظاهر به دو جهت متفاوت در توصیف خدا اشاره می‌کنند، امّا در واقع هر دو به یک حقیقت توجّه می‌دهند، زیرا الحاد در باره خدا یعنی عدم رعایت شأن خدا و ستم در حق او. و روشن است که تحدید خدا ستمی آشکار در حق خداوند متعال است.

۲ـ توصیف خدا به علم و قدرت

دانستیم:

الف.هیچ مخلوقی نباید از پیش خود و به فهم و درک خویش، خدای تعالی را توصیف کند.

ب.حتی اسما و صفاتی را که خدای متعال خود را به آنها نامیده و توصیف کرده است، نباید معقول و مفهوم قوای ادراکی خویش بنماییم.

ج. نامیدن خدای تعالی به نام‌هایی که خود او بر نفس خویش نهاده و توصیف او به صفت‌هایی که او خود را به آنها وصف کرده است، تنها به تعریف خود او و با توجّه به معرفتی که خدای تعالی به بندگانش داده، برای آنها معنادار شده است.

اینک سخن در توصیف خداوند متعال به علم و قدرت است. امام رضاعلیه‌السلام در حدیثی، این سؤال را پاسخ داده که گروهی می‌گویند: خداوند، عالِم است به علمی و قادر است به قدرتی. امام رضاعلیه‌السلام این سخن را منافی با توحید دانسته می‌فرماید:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

لم یزل الله عزوجلّ علیما قادراً حیّاً قدیماً سمیعاً بصیراً لذاته، تعالی عمّا یقول المشرکون و المشبِّهون علواً کبیراً (*عیون الاخبار* ۱۱۹/۱، *امالی* صدوق /۲۷۹ ، *توحید* صدوق/ ۱۴۰، *احتجاج* ۴۱۰/۲، *بحار الانوار* ۶۲/۴).

خدای تعالی از ازل ذاتاً دانا، توانا، زنده، قدیم، شنوا و بیناست. او از آنچه مشرکان و تشبیه کنندگان می‌گویند، بلندمرتبه و بزرگ است.

آن حضرت در این کلام خویش، بندگان را از اینکه توصیف خدا به علم و قدرت را مانند توصیف خودشان به علم و قدرت بدانند، بر حذر داشته و یادآور شده است که علم و قدرت درباره خدای تعالی به هیچ وجه مانند علم و قدرت در خلق نیست، زیرا خلق به قدرت بعد از عجز و به دانایی بعد از نادانی توصیف می‌شود و فهم بشر از توصیف بر این مبنا است. اما این فهم براساس واقعیت موجود در خلق استوار گشته است و خداوند متعال، به هیچ وجه قیاس به خلق نمی‌شود. پس نمی‌توان چنین فهمی از توصیف را درباره خدای تعالی معتقد شد.

امام رضاعلیه‌السلام در حدیثی دیگر این مطلب را به صورت دیگر توضیح می‌دهد.

محمد بن عرفه می‌گوید: به امام رضاعلیه‌السلام عرض کردم:

خلق الله الأشیاء بقدرة أم بغیر قدرة؟

فقال: لا یجوز أن یکون خلق الاشیاء بالقدرة، لأنّک اذا قلت: خلق الأشیاء بالقدرة فکأنّک قد جعلت القدرة شیئاً غیره و جعلتها آلة له، بها خلق الأشیاء و هذا شرک، و اذا قلت خلق الأشیاء بغیر قدرة فانّما تصفه أنّه جعلها باقتدار علیها و قدرة. و لکن لیس هو بضعیف و لا عاجز و لا محتاج الی غیره، بل هو سبحانه قادر لذاته لا بالقدرة (*عیون الاخبار*۱۱۸/۱، *توحید* صدوق /۱۳۰، *بحار الانوار* ۱۳۶/۴).

آیا خدای تعالی اشیا را با قدرتی خلق کرده است یا به غیر قدرتی؟

حضرت فرمود: ممکن نیست خداوند اشیا را با قدرتی خلق کند؛ زیرا آنگاه که می‌گویی خداوند اشیا را با قدرتی آفرید، گویا اینکه قدرت را چیزی غیر از خدا قرار داده و آن را ابزاری برای خدا دانسته‌ای که با آن اشیا را آفریده است. و این

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

شرک است. و آنگاه که می‌گویی خداوند اشیا را به چیزی غیر از قدرتی آفرید، در این صورت خدا را توصیف می‌کنی که اشیا را با اقتدار و توانایی بر آنها می‌آفریند. امّا (نه‌این است و نه آن، بلکه) او ناتوان و عاجز نیست و به هیچ چیز دیگری نیازی ندارد بلکه او ذاتا تواناست، نه با قدرتی غیر از ذاتش.

علم و قدرت در انسان، کمالی جدا از حقیقت اوست. بنابراین وقتی گفته می‌شود خداوند متعال با قدرت آفرید، نخستین چیزی که به ذهن می‌آید این است که قدرت حقیقتی غیر از ذات پروردگار متعال است و ابزاری برای آفرینش است. اما امام رضا علیه‌السلام این گونه تعبیر را شرک می‌داند و به ما می‌آموزد که در بیان این مطلب گفته شود که خداوند اشیا را می‌آفریند، امّا نه به قدرتی که غیر از خودش باشد، یعنی ابزاری باشد که بدون دارا شدن به آن نمی‌شود اشیا را آفرید؛ بلکه خدا می‌آفریند با اقتدار و تسلط و توانایی کامل بر اشیا، که در خلق آنها هیچ نیازی به هیچ چیزی ندارد. و او ذاتاً توانا و مسلّط بر خلقت اشیا است.

۳ـ نفی عینیت اراده با علم و قدرت

در احادیث فراوانی که از امامان اهل بیت علیهم‌السلام در کتاب‌های معتبر حدیثی شیعه نقل شده، آشکارا می‌خوانیم که اراده غیر از علم و قدرت است و توصیف خدای تعالی به «مُرید»، غیر از توصیف خدای تعالی به «عالم و قادر» است.

صفوان بن یحیی از امام رضا علیه‌السلام می‌پرسد:

أخبرنی عن الارادة من الله و من الخلق؟

قال: فقال: الارادة من الخلق الضمير و ما يبدو لهم بعد ذلك من الفعل. و امّا من الله فإرادته إحداثه لا غير ذلک لأنّه لا يروّي و لا يهمّ و لا يتفكّر، و هذه الصفات منفيّة عنه و هي صفات الخلق. فإرادة الله الفعل لا غير ذلک يقول له كن فيكون، بلالفظ و لا نطق بلسان و لا همّة و لا تفكّر. و لا كيف لذلک كما أنّه لا كيف له (*کافی* ۱۰۹/۱، *توحید صدوق*/۱۴۷، *عیون الاخبار* ۱۱۹/۱، *بحار الانوار* ۱۳۷/۴).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

صفوان گفت: از اراده خدا و خلق برایم بگو.

فرمود: اراده امری است که در قلب پدید آمده و بعد از آن فعلی است که برای آنان ظاهر می‌شود.

امّا ارادهٔ خدا احداث و ایجاد اوست نه چیز دیگر، زیرا برای خدا تامّل داشتن و قصد چیزی را کردن و فکر نمودن در کار نیست، و این صفات در خدا نیست. اراده خدا همان فعل اوست نه چیز دیگر. به هر چیزی که بخواهد، می‌گوید: «کن»؛ و آن همان لحظه به وجود می‌آید، بدون اینکه لفظی در کار باشد و با زبان سخنی گفته شود و قصد و فکری صورت گرفته باشد. اراده خدای تعالی هیچگونه چگونگی ندارد، همانطور که برای ذات پروردگار متعال نیز هیچ کیفیتی وجود ندارد.

این حدیث شریف دلالت می‌کند که اراده خدای تعالی فعل خدا و امری حادث است، برخلاف علم که خدا اتّصاف ازلی به علم دارد. در مناظرهٔ سلیمان مروزی با امام رضا علیه‌السلام در این باره آمده است :

قال: ما تقول فيمن جعل الإرادة اسماً و صفةً مثل حيّ و سميع و بصير و قدير؟

قال الرضا علیه‌السلام: انّما قلتم: حدثت الاشياء و اختلفت، لأنّه شاء و أراد، و لم تقولوا: حدثت الأشياء و اختلفت، لأنّه سميع بصير. فهذا دليل على أنّها ليستا مثل سميع و بصير و لا قدير.

قال سليمان: فانّه لم يزل مريداً

قال علیه‌السلام : يا سليمان! فإرادته غيره؟

قال: نعم.

قال: فقد أثبت معه شيئاً غيره لم يزل.

قال سليمان: ما أثبت.

قال الرضا علیه‌السلام: أهي محدثة؟

قال سليمان: لا، ما هى محدثة...

فقال علیه‌السلام: هى محدثة يا سليمان، فانّ الشيء إذا لم يكن أزليّاً كان محدثاً. و إذا لم يكن محدثاً كان ازليّاً (*توحید صدوق*/۴۴۵، *عیون الاخبار* ۱۸۳/۱، *الاحتجاج* ۴۰۲/۲، *بحار الانوار* ۳۳۱/۱۰).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

سلیمان گفت: در بارهٔ کسی که می‌گوید: اراده اسم و صفتی است مانند حیات، شنوایی، بینایی و توانایی چه می‌گویید؟

امام رضاعليه‌السلام فرمود: شما می‌گویید: اشیاء پدید آمده و اختلاف دارند، چون خدا مشیّت کرده و اراده نموده است. نمی‌گویید: اشیا پدید آمده و اختلاف پیدا کرده‌اند، چون شنوا و بینا هستند. و این دلالت می‌کند که مشیت و اراده مثل شنوایی و بینایی و قدرت نیست.

سلیمان گفت: ارادهٔ خدا ازلی است.

حضرت فرمود: ای سلیمان، اراده خدا غیر اوست؟

گفت: آری

حضرت فرمود: پس چیزی غیر از خدا را ازلی دانستی.

او گفت: چنین نکردم.

حضرت فرمود: آیا اراده حادث است؟

سلیمان گفت: خیر، اراده حادث نیست...

حضرت فرمود: ای سلیمان، اراده حادث است زیرا چیزی که ازلی نباشد حادث می‌شود و اگر حادث نباشد ازلی می‌شود.

خلاصه مطالب یاد شده

از مطالبی که ذکر گردید، معلوم شد که خدای تعالی همانطور که عالم و قادر خوانده می‌شود، مرید و شائی (یعنی دارنده اراده و مشیت) خوانده می‌شود. و آنگاه که خدا را به علم و قدرت یاد می‌کنیم، منظور از خواندن خدای تعالی به این دو واژه است که خدا ازلاً قادر و عالم است؛ در صورتی که مشیّت و اراده حادث‌اند و خدای تعالی از ازل به این دو وصف توصیف نمی‌شود؛ و مشیت و اراده او حادث‌اند و فعل خدای تعالی محسوب می‌شوند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

پس خدا از ازل عالم و قادر بود، اما هیچ خلقی و فعلی انجام نداده بود و آغاز فعل او مشیت و اراده است. خدای تعالی به مشیت و اراده خلق را آغاز نموده و به مشیت و اراده خویش، آنها را نگه می‌دارد یا از بین می‌برد یا تغییراتی در آنها می‌دهد. بدین روی، عامل آفرینش موجودات و تغییر در آنها و بقا و دوام آنها علم و قدرت نیست، بلکه مشیت و ارادهٔ خدای تعالی است که براساس علم و توانایی شکل می‌گیرد. بنابراین خدا بود، عالم و قادر بود، امّا هیچ فعلی و خلقی در کار نبود، بعد به مشیت و اراده خویش آفریده‌ها را آفرید.

امام رضا علیه السلام در ادامهٔ مناظره با سلیمان مروزی این نکته را به خوبی بیان کرده و توضیح می‌دهد. او از سلیمان می‌پرسد:

فاذا علم الشی فقد أراده؟

قال سلیمان: أجل.

فقال: فاذا لم یرده لم یعلمه؟

قال سلیمان: أجل.

قال: من أین قلت ذاک؟ و ما الدلیل علی أنّ ارادته علمه و قد یعلم ما لا یریده أبداً، و ذلک قوله عزوجل: «و لئن شئنا لنذهبن بالّذي أوحینا الیك»؛ فهو یعلم کیف یذهب به و هو لا یذهب به أبداً (مصادر پیشین).

آیا هرآنچه را می‌داند اراده‌اش می‌کند؟

سلیمان گفت: آری.

حضرت فرمود: آن را که اراده نکرده نمی‌داند؟

سلیمان گفت: آری.

حضرت فرمود: این مطلب را از کجا می‌گویی؟ چه دلیلی داری که اراده خدا همان علم اوست، در حالی که خدا می‌داند چیزی را که هیچگاه اراده‌اش نمی‌کند. و دلیل این مطلب، این سخن خدای تعالی است که می‌فرماید: «و اگر بخواهیم آن را که

برای تو وحی کردیم، از بین می‌بریم». پس خدا می‌داند آن را چگونه از بین ببرد، در حالی که هیچگاه آن را از بین نمی‌برد.

بنابراین خواندن خدای تعالی به علم و قدرت، غیر از خواندن اوست به مشیت و اراده، که‌این دو، حادث‌اند و علم و قدرت ازلی‌اند. ما خدا را به چه طریقی به این صفات و اسما می‌خوانیم و توصیفش می‌کنیم؟ معلوم شد که این براساس معرفت فطری صورت می‌گیرد که آن هم در عوالم پیشین به هنگام خلقت انسان که خدای تعالی نفس خویش را به او شناسانده، این معرفت حاصل گشته و در این دنیا توسط پیامبران الهی صلوات الله علیهم اجمعین دوباره به انسان یادآوری می‌شود.

۴ ـ علم بلا معلوم در کلام امام رضا علیه‌السلام

براساس دانش فطری بشر، علم و معلوم دو امر جداگانه‌اند. علم حقیقتی است که کاشف معلوم و روشن کننده آن می‌باشد. بدیهی است که کاشف هیچگاه عین مکشوف و متحد با آن نخواهد شد. ما معتقدیم که خدای تعالی از ازل به همه آفریده‌هایش و نیز به همه آنچه نخواهد آفرید و نیز به همه آنچه وجود یافتن آنها محال است، عالم و داناست. خداوند در مقام ذات خویش، به همه آنچه گفته شد عالم است.

بدیهی است که اگر علم تعلّق به معلوم داشته باشد و به هیچ نحو نتوان علم را بدون معلوم دانست، در این صورت یا باید ذات معلوم عین ذات علم باشد؛ معلومی غیر از علم وجود نداشته باشد و یا همه معلوم‌ها همواره با علم و در کنار علم وجود داشته باشند.

بطلان هر دو صورت روشن است، زیرا هیچ کدام از این پدیده‌ها که ما در آفریده‌ها می‌بینیم، به همین صورتی که اکنون موجود شده‌اند، در سابق نبوده‌اند. حال اگر بپذیریم که علم عین معلوم و متحد با آن است، باید بگوییم که هیچ امری از جای خود هیچ تکانی نخورده و به هیچ وجه، خلقتی و اجمال و تفصیلی و قبض و بسطی و وحدت و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

کثرتی در کار نباشد؛ زیرا اگر کثرت و بسط و تفصیل و آفرینش، حقیقی و واقعی بوده باشد و قبول کنیم بسط غیر از قبض و کثرت غیر از وحدت و اجمال غیر از تفصیل و پدیده و آفریده غیر از پدید آورنده و آفریدگار باشد، در این صورت قطعاً علم به اجمال و قبض و وحدت غیر از علم به تفصیل و بسط و کثرت خواهد بود. و علم به آفریده غیر از علم به آفریدگار خواهد بود.

این در صورتی است که علم را عین معلوم و متحد با آن بدانیم. اما همین اشکالات به گونهٔ دیگر به صورت دوم نیز وارد است؛ زیرا اگر معلوم همواره همراه با علم باشد، یا باید معتقد باشیم که همان معلومی که عیناً با علم هست هیچ تغییری در آن پدید نیامده و تا آخر همان معلوم است و معلوم‌های دیگری اضافه نمی‌شوند، یا از آن معلوم چیزی کاسته نمی‌شود. در این صورت نیز خلقت و کثرت و تفصیل و بسط، بی معنا و غیر واقعی خواهد بود.

اضافه بر این در هر دو صورت، معلوم محدود به حقایقی خواهد شد که در واقع موجود خواهند شد. اما حقایقی که به وجود نخواهد آمد و یا محال است به وجود بیایند، علم به آنها تعلق نخواهد گرفت.

به نظر می‌رسد پایه و اساس این مشکلات، ناشی از عدم توجه به حقیقت علم است. بلکه باید:

الف. از ابتدا حقیقت علم را از تعلّق به معلوم جدا بدانیم.

ب. توجه کنیم که حقیقت علم کاشفیت و نور است.

ج. نور در کاشفیت و نورانیّت‌اش هیچ نیازی به وجود و عدم معلوم ندارد.

د. علم به هیچ وجه در رتبه معلوم واقع نمی‌شود؛ معلوم در حقیقت نوری از خود ندارد و خود را نمی‌تواند روشن و آشکار کند.

ه. نورانیت از آنِ علم است و تنها علم است که کاشفیت نسبت به معلوم دارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

امام رضاعليه‌السلام در مناظره با سلیمان مروزی در مقام تبیین علم بلا معلوم می‌فرماید:

ثمّ قال الرضاعليه‌السلام: يا سليمان! هل يَعلم اللهُ عزّوجلّ جميع ما في الجنّة و النار؟

قال سليمان: نعم.

قال: أ فيكون ما علم الله عزوجل انّه يكون من ذلک؟

قال: نعم.

قال: فاذا كان حتى لا يبقى منه شيء اِلّا كان، أيزيدهم أو يطويه عنهم؟

قال سليمان: بل يزيدهم.

قال: فأراه في قولک قد زادهم ما لم يكن في علمه أنّه يكون ؟ (مصادر پیشین)

سپس امام رضاعليه‌السلام فرمود: ای سلیمان! آیا خدا همه آنچه را که در بهشت و جهنم خواهد بود، می‌داند؟

سلیمان گفت: آری.

حضرت فرمود: یعنی او همه آنچه را که در بهشت و جهنم خواهند بود، می‌داند. آیا با وجود این به آنها چیزی بر آنها می‌افزاید یا از آنها کم می‌کند؟

سلیمان گفت: بلکه می‌افزاید.

حضرت فرمود: پس می‌بینم که معتقد هستی که خدای تعالی در بهشت و جهنم آنهایی را که زیاد می‌کند، در علمش نبوده است که آنها در بهشت خواهند بود.

امام رضاعليه‌السلام در این قسمت از کلام خویش این سوال را مطرح می‌کند که آیا خدای تعالی به اهل بهشت و جهنم می‌افزاید یا می‌کاهد. امام‌عليه‌السلام با طرح این پرسش می‌خواهد سلیمان را توجّه دهد که نفی وجود معلوم، مساوی با نفی علم نیست. علم به وجود زیادی یا عدم آن نسبت به اهل بهشت مساوی است و در مقام علم، تفاوتی میان آن دو نیست، بلکه افزودن و کاستن و عدم هردو تای آنها وابسته به مشیت و اراده خداوند متعال است. خدای تعالی از میان همه آنچه برایش به علم بلا معلوم مکشوف است، اموری را مورد مشیّت و اراده و تقدیر و قضای خویش قرار می‌دهد، آنگاه آنها را زیاد یا کم می‌کند. این زیادی یا کمی همه در مقام مشیت و اراده و تقدیر و قضا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

صورت می‌گیرد که همه آنها مسبوق به علم بلا معلوم ذات مقدس پروردگار متعال است و تغییر در هر کدام از این مراحل، هیچ تغییری در علم ذاتی حقّ متعال ایجاد نمی‌کند. امّا اگر نفی معلوم را مساوی با نفی علم دانستیم و معتقد شدیم که علم همواره باید با معلوم باشد، در این صورت اگر چیزی در حوزه معلوم‌ها اضافه شد یا از آنها کم گردید، در این صورت علم سابق بر آنچه تازه اضافه گردیده است، منتفی خواهد شد.

امام رضا علیه‌السلام در ادامه با تصریح به این امر می‌فرماید:

إنّ نفی المعلوم لیس بنفی العلم، و نفی المراد نفی الارادة أن تکون. إن الشیء إذا لم یُرَد لم تکن ارادة. فقد یکون العلم ثابتاً و إن لم یکن المعلوم بمنزلة البصر. فقد یکون الانسان بصیراً و إن لم یکن المبصر (مصادر پیشین).

نفی معلوم، نفی علم نیست و نفی مراد نفی اراده بودن آن است. چیزی وقتی اراده نشود، اراده نخواهد بود. پس می‌شود علم باشد ولی معلوم نباشد، مانند بینایی، که می‌شود انسان بینا باشد اما دیده شده‌ای در کار نباشد.

امام علیه‌السلام در این کلام خویش تفاوت اساسی اراده را با علم بیان می‌کند و نتیجه می‌گیرد که آنچه موجب پدید آمدن اشیا می‌شود، اراده است نه علم، علم به چیزی مساوی با پدید آمدن آن نیست، در حالی که اراده چیزی مساوی با پدید آمدن آن است. بنابراین اگر مراد نبود اراده هم نخواهد بود. امّا نفی معلوم موجب نفی علم نخواهد بود.

توضیح میرزا مهدی اصفهانی درباره علم بلا معلوم

ایشان بحث دربارهٔ علم بلا معلوم را خاصّ معارف الهی دانسته می‌نویسد:

امّا مفصّلات معارف القرآن ممّا جاء به صاحب الشریعة صلی‌الله‌علیه‌وآله، و کان التذکّر بها خاصّاً بالأئمة الانثی عشر صلوات الله علیهم أجمعین فیظهربها خلافتهم و وصایتهم و أنّهم سفینه النجاة، هو ما نبّه علیه القرآن و فصّله الائمّة الأطهار صلوات الله علیهم اجمعین من علم الحقّ تعالی شأنه، علماً مقدّسا عن الحدّ و النهایة بلا معلوم في وجه من الوجوه، بعد بداهة مباینة سنخ المخلوقات مع ذاته العزیز القدّوس (معارف القرآن ۶۵۰/۲).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

امّا مفصّلات معارف قرآن که صاحب شریعت‌ﷺ از ناحیه خدای تعالی آورده و تذکّر به آن معارف، اختصاص به امامان دوازده گانه اهل بیت‌علیهم‌السلام دارد و به واسطه آن خلافت و وصایت و کشتی نجات امّت بودنشان آشکار می‌شود، امری است که قرآن کریم به اجمال و اهل بیت‌علیهم‌السلام به تفصیل به آن توجّه داده‌اند و آن علم خداوند متعال است که از هر گونه حدّ و نهایت داشتن منزه می‌باشد. خداوند متعال، عالم است بدون‌این برای معلوم به هیچ نحو وجودی باشد. و بدیهی است که همه خلایق با ذات عزیز قدوس خدای تعالی هیچ سنخیتی ندارند.

ایشان بعد از ذکر این مطلب توجه می‌دهد که درباره علم الهی اختلاف‌های خیلی فراوان میان عالمان به معارف بشری وجود دارد. او معتقد است که بشر، بعد از هزاران سال تحقیق در این باره به اینجا رسیده که اختلاف‌های آنها درباره علم الهی در نهایت به دو قول ختم شده است:

فذهب اساطين الفلاسفة إلى أنّ ذاته بذاته علّة للمخلوقات. و حيث أنّ العلّة غير فاقدة لمعلوماته من حيث وجوداتها، يكون علمه بذاته علماً بجميع معلوماته على نحو الفعليّة و العليّة، مقدّساً عن الانفعال و التابعيّة. و من حيث ماهيات الاشياء قالوا بثبوتها بالعلم و هى الاعيان الثابتة، و لهذا قالوا بأنّه عالم بالنظام الأتمّ في مرتبة ذاته، فالعلم بالنظام الأتمّ عين المشيّة و الارادة الذاتيّة و لابدّ من الوقوع بالوجوب. و ذهب أعاظم العرفاء الشامخين إلى أنّ ذاته متطوّرة متجلّية بأطوار المخلوقيّة، فعلمه بذاته عين العلم بمخلوقاته، لانطواء الكثرة في الوحدة و مرتبة ذاته (معارف القرآن ۶۵۰/۲).

بزرگان فلسفه معتقدند که ذات خدای تعالی علّت ذاتی مخلوقات است. و چون علت از جهت وجودی معلول‌های خود را در خودش دارد، پس علم ذات خدای تعالی به خودش علم به همه معلول‌ها است به صورت فعلی و عِلّی، بدون هیچگونه انفعال و تابعیّت.

امّا از جهت ماهیات اشیا، آنها معتقدند که همه ماهیات در علم، به وجود علمی ثبوت دارند و آن همان اعیان ثابته است. به همین جهت می‌گویند خداوند در مقام

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

و رتبه ذات خویش به نظام اتمّ آگاه است و علم به نظام اتمّ، عین مشیّت و اراده ذاتی اوست و وقوع نظام، لازم و واجب است.

همچنین بزرگان عرفان معتقدند که ذات خدای تعالی به اطوار خلایق تطوّر و تجلی نموده است و علم او به ذات خویش، علم به مخلوقاتش است؛ زیرا کثرت در وحدت مرتبه ذات او پیچیده شده است.

میرزای اصفهانی عقیده دارد که وجود معلوم همراه با علم، تحدید علم است. او می‌نویسد:

فلمّا کان ذاته تعالی مقدّساً عن التعیّن في علمه، لانّه لا معلوم لعلمه و التعیّن تحدید للعلم، فتعیّن أحد النظامات لابّد و أن یکون بفعله عن هذا العلم (معارف القرآن ۷۱۴/۲).

از آنجا که ذات خدای تعالی از هر گونه تعیّنی در علمش، مقدس و منزّه است، زیرا که معلومی برای علم حقّ وجود ندارد و تعیّن داشتن علم، محدود ساختن آن است، پس تعیّن یکی از نظام‌های غیر محدود، ناگزیر باید به فعل خدا، بدون توجّه به علم غیر محدود او باشد.

او معتقد است که ذات خداوند متعال چون مباینت کامل با ذات خلایق دارد، پس وجود خلایق به هر نحوی در ذات حق متعال بی معناست. خدای تعالی پیش از آفرینش هر آفریده‌ای نسبت به آفریدن آن و نیافریدن آن یا آفریدن بی نهایت موجود مثل آن و نیز نیافریدن هیچکدام از آنها اختیار دارد و علم او، به آنچه خواهد آفرید محدود نمی‌شود.

پس علم او به هیچکدام از نظام‌های مخلوق اضافه ندارد. و او همانطور که این نظام موجود را می‌داند، نقیض آن و نظام‌های نامحدود در عرض آن و نقیض‌های آنها را نیز می‌داند و هیچکدام از آنها در علم حقّ متعال، تعیّنی ندارند. آنچه موجب تعیّن یافتن یک نظام می‌شود، علم حقّ متعال نیست، بلکه مشیت و اراده خدای تعالی است که آن هم فعل اوست. و اگر اراده و مشیت نباشد، هیچ موجودی پدید نمی‌آید و علم حقّ متعال، علیّت ذاتی نسبت به آفرینش خلق ندارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

توضیحی از مرحوم شیخ مجتبی قزوینی درباره علم بلا معلوم

مرحوم شیخ مجتبی قزوینی یکی از افاضل شاگردان مرحوم میرزا مهدی اصفهانی است. او نیز به مانند استاد خویش معتقد است که راه حلّ خلقت و آفرینش، قول به علم بلا معلوم است. ایشان روایاتی می‌آورد درباره اینکه یهود معتقد به بسته بودن دست خدا و فارغ گشتن از ایجاد و فعل تازه هستند، آنگاه می‌نویسد:

> هر که تامّل در روایات کند، می‌داند که مقاله یهود حرف تازه‌ای نبوده، بلکه سخنی است که اغلب فلاسفه بر آن‌اند، زیرا که قول اینکه «مبدأ» در مرتبه ذات عالم به نظام اتمّ ـ که همین نظام موجود است ـ می‌باشد، و علم، علّت صدور از ازل به طور ایجاب و غیرقابل تخلّف است و أبداً قابل تغییر و تبدیل نیست، و حوادث یومی و جزئی بر یک نحوه و روش بوده، و مستند به اوضاع و حرکات انجم و افلاک است، عین مقاله یهود می‌باشد.
>
> چنان که ذکر شد قرآن و خطَب و روایات و اساس اسلام به ابطال این مقاله است، و علم ذاتِ مقدّس از تعیّن و حدّ و تناهی منزّه است و رأی و بدای ذات مقدّس از این علم است، معیِّن و مخصِّص فعل، رأی ذات مقدّس و مشیّت و اراده اوست و مشیّت نیازمند مخصص دیگری نیست (بیان الفرقان ۳۸۶/۱).

ایشان همچون استادش عقیده دارد که قول به علم بلا معلوم، از امتیازات معارف وحیانی است. او در این باره می‌نویسد:

> یکی از مسائل ممتازه توحید قرآن، مسأله علم ذات مقدس است، و این مسأله به نحوی که قرآن مقدس تذکّر داده و مبیِّنین قرآن بیان فرموده‌اند اختصاص به قرآن مجید و عالمین به آن دارد. هیچ یک از فلاسفه و عرفا به این طریق، مشی نفرموده‌اند...به همین جهت برتری علم قرآن و عالِمین به آن واضح و آشکار شود

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

و آن تصدیق و اثبات علم حق متعال است بدون حدّ و نهایت و بلا معلوم؛ یعنی به هیچ وجه، معلومات قبل از تحقّق خارجی واقعیّتی ندارند (بیان الفرقان ۲۶۹/۱).

ایشان پس از ذکر برخی از اقوال فیلسوفان درباره علم حقّ متعال می‌نویسد:

بر تمام اقوال یکی از دو امر لازم آید: یا باید ملتزم شوند که علم قبل از ایجاد موجودات نیست، یا ملتزم گردند به ثبوت صفات زایده بر ذات و با ذات، ازلا و ابداً...

و نیز لازم آید انحصار علم مبدأ و محدودیت علم به صُوَر عقلیه موجوده با ذات مقدس، و انحصار مجعولات و مکوّنات با آنچه مطابق است با صُوَر بدون تغییر و تبدیل و زیاده و نقصان، و غیر متناهی بودن حوادث یومی به حسب افراد و جزئیات و علم به آنها به نحو کلی...

این است که گویند: تغییر و تبدیل در عالم، به حسب انواع و کلّیات محال است و نظام به طور مشهود، ازلا و ابداً بوده و خواهد بود. این اساس، مخالف است با قرآن و سنّت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم بلکه مخالف است با تمام انبیا و ملّیّین. بالاتر اینکه مخالف با فطرت و وجدان است. و قرآن و روایات با صدای بلند و رسا و روشن می‌فرمایند که: علم ذات مقدس، علم بدون معلوم است و معلومات به هیچ وجه واقعیتی ندارند، نه اعیان ثابته و نه تقرّر ماهیات و نه صور و حال. و خداوند منزّه است از اینکه معلوم یا مفهوم باشد (بیان الفرقان ۱/ ۲۷۶).

ایشان روایتی آورده مبنی بر اینکه علم خدای تعالی سابق بر اشیاست و خدای تعالی عالِم به اشیا پیش از پدید آمدن آنها است، آنگاه شبهه‌ای طرح می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد. شبهه و پاسخ آن اینگونه است:

اگر کسی توهّم کند که مراد، نفی معلوم بالعَرَض است که عبارت از وجود عینی اشیاء است نه معلوم بالذات که عبارت از صُوَر علمیه یا صور افلاطونیه یا غیر آنها باشد، یعنی معلوم یا معلوم بالذات است یا معلوم بالعَرَض، معلوم بالعَرَض، وجود

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

اشیا و اعیان خارجیه است و معلوم بالذات، حقیقتی است که به واسطه او علم به اشیاء خارجیه حاصل شود و آن عبارت از صُوَر یا عین اشیای خارجی است به وجود بسیط اجمالی متحد با ذات عالم.

این توهّم، باطل و بی اساس است، زیرا که:

اوّلا: این بیان اصطلاحی است از متاخرین، حتّی در کلام قدمای فلاسفه نیست.

ثانیاً: قول فلاسفه نفی معلوم بالعَرض هم نیست، زیرا به قول آنان علم علّی است و انفکاک معلول از علّت محال است... علاوه صریح روایات این است که علم حضرت حق بدون معلوم می‌باشد قبل از خلقت اشیا، ولی قول فلاسفه انکار علم قبل از اشیا و اثبات قدم اشیا است (بیان الفرقان ۲۹۲/۱-۲۹۴).

ایشان در نهایت در توضیح علم بلا معلوم چهار وجه ذکر می‌کند که در اینجا یکی از آن وجوه را نقل می‌کنیم:

وجه دوم: بدیهی است کمال انسان به نور علم است. و از جمله کمالات علمی انسان، علم به معدومات و ممتنعات است. مانند علم به امتناع اجتماع ضدّین و نقیضین و امتناع شریک از برای خداوند یا نبودن ضدّ و ندّ از برای ذات مقدس. واضح است که از برای معدومات، احکام نفی و اثبات می‌باشد. و نیز واضح است که این احکام، احکام واقعیّه حقیقیه است نه صرفِ اعتبار و امر انتزاعی.

بدیهی است که واقعیت ثبوتی و وجودی در معدومات و ممتنعات، محال و خلف است زیرا فرض، در معدومات و ممتنعات می‌باشد. پس، از این سخن که واقعیت این احکام به نفس لا واقعیت آنها باشد نه به واقعیت موضوع و محمول در نفس، واضح می‌شود که نفس لا واقعیت و عدم و ممتنع، به نور علم مکشوف و ظاهر است در مرتبه عدم واقعیت.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

به تعبیر دیگر، همان طور که واقعیت و وجود و ثبوت، به نور علم ظاهر است، نقیض و عدم و لا واقعیت نیز به وی مکشوف است، و این از کمال نور علم است که واقع و لا واقع، و وجود و عدم در مرتبه واحده به او مکشوف و روشن است.
پس حقیقت علم، در آنچه گفتیم بدون فرق بین عدم مطلق و عدم خاص بلا معلوم است (بیان الفرقان ۳۰۱/۱).

نکته‌ای که ایشان با آن در این وجه به توضیح علم بلا معلوم پرداخته، این است که ما به نور علم و عقل، حکم به استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین می‌کنیم. حال اگر معتقد باشیم که علم همواره با معلوم است، در این صورت باید بپذیریم که هم شیء و هم نقیض آن همراه علم ثبوت داشته باشند. امّا از آنجا که تناقض بین دو امر ثبوتی و وجودی نیست، پس باید یکی از آنها عدمی باشد. در این صورت نقیض عدم در خارج و واقع نمی‌تواند وجود و ثبوت در رتبه علم باشد.

پس اگر کاشفیت علم از واقع وابسته به وجود در رتبه علم باشد، در این صورت علم به هیچ وجه کاشف نقیضین نمی‌تواند باشد. و در چنین صورتی حکم به استحاله ارتفاع و اجتماع نقیضین درست نخواهد بود. بنابراین روشن است که نور علم به هیچ وجه در کاشفیت خود نیاز به ثبوت معلوم ندارد، و علم کشف از معلوم می‌کند، بدون اینکه برای معلوم ثبوتی در کار باشد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]

منابع

قرآن کریم

اصفهانی، میرزا مهدی، *معارف القرآن*، خطی، نسخه مرحوم شیخ علی اکبر صدر زاده، کتابخانه شخصی صدر زاده

بحرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین قم ۱۳۶۳ هـ.ش

صدوق، محمد بن علی، بی تا، *التوحید*، تحقیق سیدهاشم حسینی طهرانی، قم، جامعه مدرسین.

ـــــــــــــــ ، *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام ، تصحیح سید مهدی حسینی، رضا مشهدی، مشهد ۱۳۶۳ هـ.ش

طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، تحقیق شیخ ابراهیم بهادری و شیخ محمدهادی، انتشارات اسوه قم ۱۴۲۲هـ.ق.

قزوینی، مجتبی، *بیان الفرقان*، تهران، ۱۳۷۰ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیّة.

مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، دار الکتب الاسلامیه، قم ۱۳۶۳ ه.ش

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.10.4]